

وضع آوارگان جنگی

جنگ جنایتکارانه‌ای که دو دولت از ناحیه ایران و عراق به زحمتکشان این دو کشور تحمیل کرده‌اند، برای قریب دو میلیون جز خانه‌خراشی و آوارگی و فقر... و گرسنگی حیرت‌انگیزی بسیار نیاورده است. در اینجا دو گزارش کوتاه از وضع آوارگان جنگی ارائه می‌شود:

الف- امیدیه آغا جاری
امیدیه که در نزدیکی آغا جاری واقع شده یکی از شهرهاست که آوارگان زحمتکش بسیاری را در خود جای داده است. اکثر این آوارگان، عربی‌ای آبادان، خرم‌شهر و اهواز و سایر شهرهای جنگ‌زده می‌باشند که به علت فقر و وضع بد مالی نتوانسته‌اند به شهرهای دورتر بروند. برخی از این جنگ‌زدگان خانه‌هاشان همه‌ساز را گرفتند و در آنها زندگی می‌کنند. این خانه‌ها فاقد سقفند و مردم برای جلوگیری از گرند باد و باران، سقف آنها را با قطعات پلاستیک می‌بندند و برای نگهداری پلاستیک‌ها از سنجهای بزرگ استفاده می‌کنند. اولین حادثه‌ای که اتفاق افتاد این بود که چند ماه پیش بدنیال یاد و توفان شدید سنگ یکی از سنجهای پلاستیکی بدخل اتاق می‌آمد و یکی از کودکان جنگ‌زده کشته می‌شود. امیدیه از گرمترین نقاط کشور بشمار می‌رود. سوزش بهنگام ظهر، گرما در این بلوکهای سیمانی و بدون سقف بعد غیرقابل تحمل می‌رود و جنگ‌زدگان که برای نجات از گرمای طاقت‌فرسا به ناشیسی دیوار و در سایه درختها پناه می‌برند، گرفتار بادها شدید و گرد و غبار می‌شوند. هر صبح، تعداد زیادی از کودکان آواره برای گرفتن بخ به در خانه‌ها می‌روند تا شاید آب‌جنگی برای خانواده‌های خود تهیه کنند. در امیدیه یک حمام با ۶ دوش وجود دارد و این تنها وسیله‌ای استحمام جنگ‌زدگان می‌باشد. اغلب این آوارگان هیچگونه منبع درآمدی ندارند و بهین دلیل مجبورند نان را خود تهیه کنند. برای بخش نان به هیزم احتیاج دارند و مجبورند درختان را برای تهیه‌ی هیزم قطع کنند. اکثر درختان امیدیه برای تهیه‌ی هیزم قطع شده است.

زنان و مردان آواره‌ی این جنگ سرمایه‌داران، برای تامین زندگی خود راهی جز دستفروشی ندارند و کودکان نیز در تمام روز یا مشغول کدایی آند و یا معروفی سیگار، آدامس، بیسکویت می‌فروشانند.

ب- کمب B، سر بندر
چهارده هزار آواره‌ی جنگی در این کمب بسر می‌برند. آوارگان جنگی این کمب، تاکنون چندین بار بخاطر وضع بد کمب کمیود میزان حیره و بکنواختی آن و غیره دست به تظاهرات زده‌اند و با تشکیل اتحاد و مقاومت توانسته‌اند به بارهای از خواستهای خود دست یابند. در حال حاضر به آوارگان کمب‌سی هر ماه یک کیلو برنج، نیم کیلو روغن، نیم کیلو جای می‌دهند. بغیر از اینها هیچگونه کمک مادی به آنها نمی‌شود. چندی پیش رجایی نخست وزیر مکتبی گویا برای رسیدگی به وضع آوارگان به این کمب آمد. با همان شیوه‌ای که در زمان رژیم شاه نیز معمول بود با چند تن از آوارگان دستچین شده (نه با چهارده هزار مردم زحمتکش این کمب) مدت نیم ساعت به مذاکره پرداخت و پس از آن مبلغ ۲۰۰ تومان از جیب خود به یکی از آوارگان داد و بدینگونه "رسیدگی به وضع آوارگان" خانه یافت.

آوارگان کمب پیش از پیش به این نتیجه رسیدند که وعده‌های سردمداران رژیم همانند دروغ بافی های دستکاهای تبلیغاتی آن است و بنابراین برای رسیدن به خواستهای خود چاره‌ای جز اتحاد و تشکیل و مقاومت ندارند. جنگ‌زدگان کمب‌سی در اجتماعي گنه تشکیل دادند، با رای گیری به نمایندگی واقعی خود را انتخاب کردند.

آوارگان کمب بعنوان اعتراض به بی توجهی مسئولان کمب به خواستهای حق طلبانه‌شان، بهمراه نمایندگان خود به فرمانداری ماهشهر رفتند (توضیح اینکه فاطمی



چند گزارش از خوزستان

تعطیل صنایع فولاد اهواز

از چند ماه پیش خبر تعطیل قریب الوقوع صنایع فولاد اهواز بر سر زبانها افتاد. بالاخره روز جمعه، ۶۰/۳/۱ رادیو اهواز طی اطلاعیه‌ای به کارکنان ابلاغ کرد که از روز شنبه ۶۰/۳/۲ سرکار خود حاضر نشوند. البته یکی دو ماه پیش وقتیکه قرار بود فقط قسمت ذوب فلز تعطیل شود، نمایندگان این قسمت (که تعداد کارکنان آن بین چهار تا پنج هزار نفر است) بعنوان اعتراض به این امر تزد غرضی، استانداریوزستان رفتند. غرضی در مقابل اعتراض نمایندگان کارگران به تعطیل قسمت ذوب فلز گفته است:

- می‌بایست تمام قسمتهای کارخانه را تعطیل کنند نه فقط این قسمت را.

صنایع فولاد حدود ۱۳۰۰۰ نفر پرسنل دارد که قریب ۲۰ درصد آنها کارمند و ۸۰ درصد کارگرند. طبق آمار صنایع فولاد، تعداد کل این افراد با خانواده‌هایشان در حدود ۶۸۰۰۰ نفر می‌باشد. پس از آغاز جنگ دو دولت ارجاعی ایران و عراق و بدنیال مبارزانه‌ی هوایی و آتش‌نوبخانه‌های ارتش عراق، قسمتهای مهمی از کارخانه از کار افتاد با اینحال رژیم جمهوری اسلامی از ترس اعتراضات کارگران، حقوق کامل آنها را می‌پردازد - حت و در مقابل از کارگران و کارمندان برای ساختن سنگرهای بتوسی، رانندگی ماشین آلات ساختمانی و سایر امور بست‌چسب استفاده می‌کند.

اکنون همزمان با تعطیل کامل صنایع فولاد اهواز از تاریخ ۶۰/۳/۲ رادیو اهواز اعلام کرد که تا اصلاح نایوبی به کارگران و کارمندان متاهل مبلغ ۳ هزار تومان و به کارمندان مجرد ماهانه دو هزار تومان پرداخت می‌شود. اعلام تعطیل کارخانه با اعتراضات پراکنده‌ی کارگران مواجه شد و درگیریهایی بین کارکنان و مقامات صنایع فولاد بوقوع پیوست. رژیم برای جلوگیری از اجتماعات و اعتراضات کارگران و پراکنده کردن آنها، از طریق رادیو اهواز اعلام کرد که کارگران و کارمندان صنایع فولاد میتوانند حقوق خود را در هر یک از شهرهای خوزستان دریافت کنند و محل دریافت حقوق، مراکز گسترش با جهاد سازندگی و یا فرمانداریها تعیین شده است تا علاوه بر پراکنده کردن کارگران به این وسیله نتوانند آنها را تحت کنترل داشته باشند. "خبرات" این جنگ‌دهها میلیارد تومان سود برای سرمایه‌داران، بیگارتی و خانه‌بدوشی و آوارگی و فقر برای کارگران بوده است.

بین کمبسی و فرمانداری ماهشهر، ۲۵ کیلومتری است. فرماندار کمبسی ماهشهر بجای باخوکویی به خواستهای آنها، با مداران سرمایه را بر اعصاب فرستاد و همه نماینده‌های آنها را دستگیر و زندانی کرد. چند روز بعد، نماینده‌های این نمایندگان را نیز از کمبس خارج کردند.

در کمبسی مانند سایر مناطق اسکان آوارگان جنگی، فحشا (همراه فقر و یکی از دساوردهای رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی و یکی دیگر از "خیرات" جنگ دو دولت ارجاعی ایران و عراق)، اسفاد کسورده‌ای دارد. بعینت عدم توجه مطلق مسئولان کمبسی به مسایل اولیه بهداشتی، شیوع بیماری‌های فراوان بویژه بیماری‌های واگیردار، یکی دیگر از گرفتاری‌های زحمتکشان آوارگی کشور است.

گزارش یک منقزی خدمت ۵۶ خوزستانی

۳- گزارش یک منقزی خدمت سال ۵۶ خوزستانی ارسوسگرد پس از آغاز جنگ ایران و عراق، رژیم جمهوری اسلامی، سرعت افراد منقزی خدمت سال ۵۶ در سراسر کشور (به استثنای شهرهای خوزستان بویژه آبادان و خرمشهر) را به حبس اعزام داشت. و اعزام به حبس افراد منقزی خدمت شهرهای آبادان و خرمشهر را به مدت ۶ ماه به عقب انداخت.

بازه‌ای از جوانان خوزستانی که در آغاز جنگ هورازما هستند جایگاه رانده این جنگ و رژیم‌های ارجاعی ایران و عراق بی‌خبر بودند، برای اعزام به حبس به تمام مقامات نظامی و غیرنظامی خوزستان مراجعه کردند ولی همه‌جا با پاسخ منفی مواجه شدند. بالاخره در ۱۲ شهریور ۵۶، عده‌ای از آنها را به یادگان فروین بردند. آنچه در زیر مشاهده می‌کنید از گزارش یکی از این افراد:

در یادگان فروین سراز ۱۲ روز سرکردگی و بدون آموزش نظامی ما را به همدان و از آنجا مستقیماً به بست حبس در حمیدیه - که تقریباً ۲۵ کیلومتر با سوسنگرد فاصله دارد - فرستادند. دو هفته بعد به سوسنگرد اعزام شدیم و هم اکنون در همانجا مستقر هستیم. سوسنگرد یک شهر خالی از سکنه است و غیر از ارتش و سپاه کمی در شهر بچشم منجم منجم است. جنگ از جانب دو طرف، عمدتاً بوسیله خمپاره، توپخانه و موشک صورت می‌گیرد و مواضع هیچ یک از دو کشور، تغییر محسوسی نکرده است. و دلایل هم اینست که با باز کردن آب سد از طرف جمهوری اسلامی بمنظور جلوگیری از پیشروی ارتش عراق، نیروهای هر یک از دو کشور متخاصم، در یک طرف آب قرار گرفته‌اند و در نتیجه، مواضع دو طرف (و نه خسارت ناشی از جنگ) در این حبس، بحالت سکون باقی مانده است.

وضع بست حبس اکنون از لحاظ رساندن مهمات و سوخت و غذا، در مقایسه با ماههای قبل، بهتر است. ولی در حبس، سبب گرمای هوا، طولانی شدن جنگ و حالت سکون موجود و عدم پیشرفت نظامی، فقدان انگیزه برای جنگیدن و غیره در میان پرسنل نظامی، در حبس، جو تنگ و حالت عصبی حکمفرماست. بهمن علت غالباً بر سر مسایل مختلف، بین پرسنل ارتش درگیری بوجود می‌آید و حتی در یک مورد شاهد بوده‌ام که بروی هم مسلحه کشیدند. علیرغم تلاش فرماندهان نظامی در آرام کردن جو موجود، حالت اعتراض و نافرمانی در بین پرسنل ارتش در حال گسترش است، آنها آشکارا به رهبران مملکتی دشنام می‌دهند.

با وجود اختلاف بین پرسنل نظامی و افراد سپاه پاسداران، در بین رده‌های پایین پرسنل نظامی دودستگی

وجود ندارد. ناراحتی اینها طولانی بودن جنگ و فقدان انگیزه‌ی مشخص برای جنگیدن است و می‌گویند: "نمیدانیم برای چه می‌جنگیم". اینها که غالباً شاهد مسرت دستان خود هستند، علیرغم تسلیمات دروغ با قاعده‌ی رژیم به خرمشهری نظیر جنگیدن بخاطر اسلام و بر علیه لشکر کفر، اعتقادی ندارند و اطلاق می‌دهند برای چه می‌جنگند و چرا کشته می‌شوند. بویژه اینکه خود شاهدند که فرماندهان با حیات می‌کنند و با بخاطر فریغ درجد، آنها را بدون هیچ محاسبه‌ی نظامی، بدم نسوب می‌فرستند و به کشتن می‌دهند.

از لحاظ تجهیزات جنگی نیز کمبود چشمگیری وجود دارد. اگر چه رژیم یک مقدار تجهیزات انفرادی و سلاح سبک از کره شمالی و لهی تهیه کرده است ولی در مورد سلاحهای سنگین عموماً با کمبود لوازم بدگی و کادر مشخص نظیر راننده، تویچ و غیره مواجه است. رژیم در مورد سلاحهای سنگین به ویژه سینه‌کشی دست می‌زند و با استفاده از لوازم بدگی تجهیزات از کار افتاده به تعمیر و ترمیم می‌پردازد. در مورد کمبود کادرهای مشخص نیز (نظراً بیکه بسیاری از درجه‌داران کشته و اسیر شده‌اند، با حاضر به آمدن به حبس هستند و با در صورت اجبار، به سپاه‌های مختلف از ریز کار در می‌روند) عمدتاً از سربازان و افراد سپاه پاسداران استفاده می‌شود.

از نظر غذا، وضع حبس‌های خوزستان بویژه در آبادان، اهواز، سوسنگرد و گرچه که من شاهد بوده‌ام، خوب است. غذای گرم به حبس‌ها می‌رسانند. مرغ و گوشت و ماست و کمیوت، غذای اصلی است. کمی دور تر از حبس، مردم رجمکس و قشوق در اطراف سوسنگرد و حمیدیه سر می‌برند و بخاطر اینکه جایی برای رفتن ندارند در منطقه مانده و به کار کتا و رزی می‌نشینند. ما هر روز شاهدیم که این زحمتکشان قشوق و کشته‌ها با کاسه‌های خود هر بار در جلوی کامیونهای حامل غذا به حبس، ظاهر می‌شوند و طلب خوراک می‌کنند. و پس از تسور بی توجه کامیونها، با کاسه‌های خالی خود به کلبه‌ها می‌روند باز می‌گردند.

اعتصاب غذای از زندانیان سپاه در اهواز

۴- اعتصاب غذای عده‌ای از زندانیان سپاه در اهواز از تاریخ ۶۰/۶/۱۱، عده‌ای از زندانیان سپاه اهواز در اعتصاب غذا بسر می‌برند. (زندانیان هوادار اکثریت این اعتصاب را تحریم کرده و زندانیان مخالف نیز منافقانه در آن شرکت نکرده‌اند). خواسته‌های زندانیان اعتصابی شرح زیر است:

- ۱- روشن شدن وضع زندانیان بلا تکلیف (در اهواز تعداد آنها بسیار زیاد است).
- ۲- اطلاع منبهم از من کبفرخواست، امکان دفاع منبهم از خود و دانش حق انتخاب وکیل
- ۳- دانش حق ملاقات حضوری با خانواده
- ۴- در اختیار داشتن کتابهای که در بازار به فروش می‌رسد.
- ۵- رسیدگی بوضع عمومی زندان (نظیر بهداشت، غذا و غیره) تا کمون که ۲۲ روز از اعتصاب غذای زندانیان می‌گذرد (تاریخ تنظیم و ارسال این گزارش ۶۰/۳/۱۴ است) جواب مثبتی به خواسته‌های آنها داده نشده است. یک بار باصطلاح "داستان انقلاب اسلامی" زندان رفتند و بی‌مقام داد: "اگر حرفی دارید نماینده‌های نمایانند دفتر و با ما صحبت کنید". زندانیان اعتصابی به حبس‌های رژیم جمهوری اسلامی (که مورد استفاده‌ی رژیم شاه هم بود) منبهمی بر سناسی فعالین زندان بی‌سره بودند در جواب گفتند: "ما نماینده‌ای نداریم. اگر بنده در صفحه ۲۰

جنگ دو دولت ضد مردمی ایران و عراق، برای سرمایه‌داران "خیرات" و برای زحمتکشان، مکافات ببار آورده است

میخواهید با ما صحبت کنید یا شاید به سند و با همه
صحبت کنید. " و آقای "دادستان" این پیشنهاد را نمیپذیرد.
برد. چند روز بعد، فردی بعنوان "نماینده‌ی دادستان
انقلاب اسلامی" به زندان می‌رود و با زندانیان مذاکره
می‌کند. بعضی از خواستهای زندانیان را بطور مشروط
میپذیرد و مثلاً با دادن کتاب موافقت می‌کند به این
شرط که پس از یک هفته، کتابها به مسئولین زندان
تحويل داده شود. پذیرفتن برخی از پیشنهادات آنهم
بطور مشروط مورد قبول زندانیان اعتصابی قرار نمیگیرد.
روز شنبه ۶۵/۳/۹، عده‌ای از خانواده‌های زند-
انیان اعتصابی در مقابل "دادستانی انقلاب اسلامی" جمع
شده و خواستار ملاقات با "دادستان" میشوند که البته
مورد موافقت قرار نمیگیرد. چند ساعت بعد، وقتی که
حاکم شرع از آنجا خارج میشد خانواده‌ها جلوی او را
میگیرند و میخواهند که به وضع فرزندانشان رسیدگی
شود. حاکم شرع با صراحت جواب میدهد: "حتی اگر
بمیرند ما نمیتوانیم کاری برایشان بکنیم." چند روز
قبل، ۵ نفر از زندانیان اعتصابی را بجرم "اخلال در
زندان" مجدداً به دادگاه احضار میکنند و آنها را به
زندانیهای طولی‌المدت محکوم میکنند (در حالیکه
دادگاه گویا وقت ندارد که به پرونده‌ی زندانیان
بلا تکلیف رسیدگی کند زندانیان قبلاً تعیین تکلیف شده‌را
دوباره به دادگاه میبرد).